

«دوره اعتلای شعر تعلیمی صوفیه در ادب فارسی»

دکتر علی رخزادی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج

چکیده مقاله:

قرنهای ۶ و ۷ و ۸ هجری دوره اوج شکوفایی شعر تعلیمی صوفیه است، بستر این نهضت فکری، نابسامانیهای اجتماعی ناشی از تسلط اقوام غیر ایرانی و ایلغار طوایف ددمنش بیگانه به این سرزمین بود که منجر به کشتار و خرابی و تباهی و فساد و در نتیجه یأس و حرمان در میان آحاد مردم ایران زمین گردید. آنچه در این لحظه‌های حساس چون جان داروی نجات‌بخش، مردم را از سقوط رهائی بخشید، تراوشهای فکری معلمان حکمت و اخلاق و عرفان و تصوف در ساختار کلام منظوم با محتوای پند و اندرز و هدایت و اصلاح بود که جامعه ایرانی را با هویت معتبر خویش در برابر آن همه تباهی و سیاهی حراست نمود و آلام دردناک آنان را تسکین بخشید. در این دوره با سه جلوه شعر تعلیمی صوفیه آشنا می‌شویم: حکمت عملی، حکمت نظری، حکمت رمزی، و تجلی این سه مقوله را به اقتضای فرصت در جام جم اوحدی، حدیقه سنائی، و منطق الطیر عطار، بررسی می‌کنیم. طالع‌ات فریبی

کلیدواژه:

شعر تعلیمی، صوفیه، حکمت نظری، حکمت رمزی، حکمت عملی.

پیشگفتار

از زمان انقراض سامانیان ایرانی تبار به دست ترکان زردپوست اورالی و آلتائی نژاد و تسلط تدریجی سلسله‌های غیر ایرانی، این کشور به هیچ وجه روی آرامش و آسایش و امنیتی پایدار رابه خود ندید. فرمانروایان مسلط بر این سرزمین چون از نژادی بیگانه بودند، با ایرانیان به سان برده و بنده اسیر و مخدول رفتار می‌کردند و ارمغان این گروه سفاک جز تباهی، فساد، تعدی به مال و جان و ناموس مردم، و سرگردانی و آوارگی آحاد این ملت، چیزی دیگر نبود. اثر بارز این اوضاع نابسامان اجتماعی در شعر و ادب فارسی این چند قرن کاملاً آشکار است، در این دوره ممتد ورنجبار، یگانه پناهگاه مردم حرمان‌زده و مأیوس ایران، خانقاه‌ها و محضر عارفان و حکیمان و گوش فرا دادن به پند و اندرزهای دلسوزانه این انسانهای والا بود، آحاد مردم از کلام آرامبخش آنان مرهمی بر دل ریش خود می‌گذاشتند و تسکین خاطری پیدا می‌کردند. شعر این دوره در ابعاد گوناگون، متأثر از اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی آن روزگار است، و یکی از جلوه‌های آن، اشعار تعلیمی صوفیه در این عهد است که موضوع این مقاله می‌باشد.

بستر ایجابی برای بیان حکمت و تعلیم

حکمت در لغت به معنی: دانائی، علم، دانش، دانشمندی، معرفت و عرفان است. و در اصطلاح عرفی، جدای از معنی فلسفی، مترادف با پند و اندرز و تعلیم آمده است. تعلیم نیز در معنی عام به هر نوع آموزش و آموختن و یاد دادن گفته می‌شود. بنابراین «شعر تعلیمی» معنی گسترده‌ای پیدا می‌کند و به هر کلام منظومی که در آن آموزشی خاص نهفته باشد، اطلاق می‌گردد، از قبیل منظومه‌های گوناگون علمی، نمایشی، فلسفی، اجتماعی، اخلاقی، عرفانی و... لیکن آنچه به موضوع این نوشته مربوط می‌شود، «شعر تعلیمی صوفیه» است که در مقام پند

واندرز و به منظور تزکیه نفس و اصلاح فرد و جامعه گفته شده است. لذا شاعر متعهد زمانی به این رسالت اهتمام می‌ورزد که جامعه و آحاد آن را گرفتار درد ورنج و تباهی و فساد ببیند و او خود را ملزم به روشننگری و هدایت و ارشاد مردم بداند، ترکیباتی از قبیل: «ادبیات متعهد»، «ادبیات پرخاشگر»، «شاعر و نویسنده متعهد»، «مسئولیت و رسالت نویسنده و شاعر» بازتاب ادبیات دورانی هستند که افراد و جامعه دچار نوسانات اخلاقی و اجتماعی و تب تاب‌های فکری شده باشند. در چنین حالتی شعر و ادب تعلیمی از جانب شاعر و نویسنده متعهد عرضه می‌شود.

جلوه‌های شعر صوفیه

شعر صوفیه در دوره مورد مطالعه این نوشته، دو جلوه ممتاز دارد:

۱- آنچه تراوش احساس و ذوق محض شاعر است و در غالب غزلیات پرشور و رباعیات پرسوز تجلی نموده است مانند: غزلیات مولوی، سعدی، حافظ، فخرالدین عراقی و رباعیات عطار و... در این نوع شعر، غلبه احساس چشمگیر است و موعظه و پند و اندرز و تعلیم و ارشاد، مطمح نظر شاعر نیست، بلکه وجد و حال و جذب و هیجان درونی شاعر بر فضای شعر وی سیطره دارد، لذا این نوع شعر خارج از دایره «شعر تعلیمی صوفیانه» است و عنوان «شعر محض» زینده آن است.

۲- شعری که از پشتوانه تأمل و تفکر بیدار شاعر برخوردار است و با آگاهی قبلی و بر اساس عکس‌العمل‌های روانی شاعر در برابر رخداد‌های به سامان یا بی سامان افراد و جامعه خلق شده است و شاعر می‌کوشد تا تأیید یا تنبیه و به طور غالب رهنمودهای خود را نسبت به پدیده‌های فردی و اجتماعی بیان نماید. این دسته از اشعار مصداق «شعر تعلیمی» هستند و خود انواعی دارد که هر کدام با زبان و بیانی ویژه، در مفاهیم حکمت عملی، نظری و رمزی تجلی یافته است.

انواع شعر تعلیمی صوفیه

۱- با مفهوم حکمت عملی

جلوه تابناک شعر تعلیمی صوفیانه با مفهوم حکمت عملی، یکی از بارقه‌های امیدبخش این دوره پرآشوب است. در سه قرن ۶ و ۷ و ۸ شعرای برجسته و نام‌آوری ظهور کردند و با پند و اندرزهای حکیمانه خویش همه آحاد و اقشار و طبقات گوناگون مردم، از شاه و وزیر گرفته تا

افراد عادی کوی و برزن و از عالم وفقیه گرفته تا عامی و ساهی را مورد خطاب قرار می‌دادند و آنان را هدایت و ارشاد می‌نمودند و طریق بهتر زیستن را به آنها می‌آموختند، سعدی، اوحدی مراغی، شاه‌داعی و پیرجمالی از چهره‌های ممتاز ادبی در زمینه حکمت عملی این دوره هستند. در این میان مثنوی «جام‌جم» اوحدی در زمینه حکمت عملی جایگاهی ممتاز دارد، زیرا به قول استاد سعید نفیسی در مقدمه دیوان اوحدی، این منظومه به حکم احتیاج و ضرورت زمان سروده شده است: «جام‌جم کتابی است اخلاقی و اجتماعی که برای بعضی محفوظه سیر و اخلاق معاصرین اوحدیست و برای برخی مجموعه‌ای شامل کلیه مسائل و دقائق اخلاقی. این رساله به حکم تقلید منظوم نشده، بلکه به حکم ضرورت و احتیاج ساخته شده و همین سبب نفاست آن را تأیید می‌کند... اوحدی در نظم این کتاب به مرکز اخلاق و اجتماع آن روز نزدیک شده، هر مبحثی را در نظر گرفته، از حیث تنقید و تشویق وظیفه استادی را ادا کرده است.»^۱ همانطور که حکمت نظری صوفیه در گلشن راز شبستری تلخیص شده، جام‌جم اوحدی نیز نمونه و مصداق کاملی از حکمت عملی در این دوره است.

زبان و بیان صوفیه در حکمت عملی

غالب زعمای صوفیه از میان توده‌های مردم برخاسته‌اند و در حال و هوای عامه تنفس کرده‌اند و با آن کیفیات زیستی دمساز و مانوس بوده‌اند، از جهتی دیگر نیز آنان غالباً افرادی فروتن و خاکسار شناخته شده‌اند، لذا بنا بر این دو ویژگی ذاتی از یک سو، و به دلیل رسالت اعتقادی خویش مبنی بر هدایت و ارشاد توده‌های مردم، از سوی دیگر، کلام تعلیمی آنان در این باب کاملاً ساده و بی‌پیرایه و به دور از هرگونه تعقید و تکلف و ابهام است و مسائل و مشکلات فراگیر اجتماعی و اخلاقی مردم آن روزگار را در غالب ابیاتی ساده و زودفهم و عامه‌پسند بیان نموده‌اند تا به این وسیله بتوانند مردم طالب و گاه غیر طالب را نیز به جرگه مفاهیم عمیق تعلیمی خویش بکشانند.

این نوع شعر سه گونه است:

۱-۱- **تهذیب نفس**، با این عنوانها: منع آدمی از رذائل اخلاقی و صفات مذموم چون: بخل و حسد، دروغ، زرق و تلبیس، خودآرائی کاذب، فساد اخلاقی و تشویق مردم به کسب مسائل

۱- اوحدی، دیوان، مقدمه، ص سی و هشت.

انسانی وصفات محمود، برای رسیدن به یک زندگی سالم و منزه و خالی از آرایش‌های دنیوی و دغدغه‌های فکری.

در شرف بنیت انسان به صورت و معنی بر دیگر مخلوقات:

این کتاب مبین، بین خود را باز دان از هزار آن صد را
خویشتن را نمی‌شناسد قدر و نه بس محتشم کسی، ای صدر
هم خلف نام و هم خلیفه نسب نه به بازی شادی خلیفه لقب
ذات حق را بهینه اسمی تو گنج تقدیس را طلسمی تو...^۱

در منع تبختر و طیش:

نرم باش، ای پسر، برفتن، نرم تا نگردد دلت برفتن گرم
این صفت‌های لاابالی چیست؟ تو چه دانی که چندخواهی زیست؟...
کوش تا خویشتن نیارایی که نمایی اگر به کار آیی...
باد سر خاکسار خواهد بود باده خود خاک خود خواهد بود
نفس اگر شوخ شد، خلافتش کن تیغ جهلست، در غلافش کن...
خودنمایی به اسب و جامه مکن گوش بر اهل سوق و عامه مکن...
هر که بالاتر است منزل او بیه تواضع رغوب تر دل او...

۱-۲- تدبیر منزل: باین عناوین: تربیت فرزندان، وظیفه والدین نسبت به فرزند، وظیفه فرزند نسبت به والدین، وظیفه افراد خانواده نسبت به یکدیگر.

در تناکح وتوالد:

اصل در زن سداد و مستوریست
وگرش این دو نیست دستوریست
چون که پیوند شد به نازش دار
بر سر خانه سرفرازش دار
تو در آیی زدر سلامش کن
او درآید، تو احترامش کن
صاحب رخت و چیز دار او را
پیش مردم عزیز دار او را
از سخنها خوب و گفتن خوش
به نماز و به طاعتش درکش...^۱

در تربیت اولاد:

شرم دار، ای پدر، زفرزندان
ناپسندیده هیچ میسند آن
با پسر قول زشت و فحش مگوی
تا نگردهد لئیم فاحشه گوی
تو بدارش به گفتهها آزم
تا بدارد کردههای توشرم
بچه خویش را به ناز مدار
نظرش را هم زکار باز مدار...^۲

۳-۱- سیاست مدن: با این مفاهیم: وظایف اجتماعی انسان و چگونه زیستن او با دیگران، آیین فتوت و جوانمردی، راستی و درستی و وفاداری، پیشه‌وری و آداب آن، کسب علم و فضیلت، تواضع و حسن سلوک با مردم و...

در صفت فتوت و مردی:

چیسست مردی؟ ز مردمان بر رس
مردمی چیست؟ گر بدانمی بس...
کز خیانت نظر به کس نکند
نظر از شهوت و هوس نکند

۱- همان، ص ۵۴۵.

۲- همان، ص ۵۳۳.

از حیا باشدش سر اندر پیش بی حیا را براند از در خویش
کس ازو نشنود حدیث گزاف نزنند در میان مردم لاف
یارمندی کنند ز راه ادب خفتگان را ز پاسبانی شب
به یتیمان شهر دادن چیز بیوگان را پناه بودن نیز...^۱

در حال پیشه‌کاران راست کردار:

خنک آن پیشه‌کار حاجتمند به کم و بیش از این جهان خرسند
گشته قانع به رزق و روزی خویش دست در کار کرده، سر در پیش
به دل از یاد حق نباشد دور حاضرش داند از هدایت و نور...^۲

۲- با مفهوم حکمت نظری

مجموع آثار و اشعاری است که رنگ و صبغه‌ی کاملاً عرفانی دارد و در آنها حقیقت جوئی و رسیدن به معنویاتی والا مورد نظر است، شاعر صوفی مخاطب خود را به تحقیر دنیا و زشت شمردن مطامع و لذت‌های دنیایی برای وصول به محبت و عشق الهی توصیه می‌کند و وصال به خدا و «حقیقت محض» را با برخورداری و استعانت از «شریعت» بر خط «طریقت» ممکن و میسر می‌داند.

در این شیوه‌ی تعلیمی صوفیانه، شعر کاملاً تصفیه می‌شود و از تملق‌های نابجای مادی و عشق‌های رنگ‌جو و نفسانی به کلی جدا می‌گردد و به شور و عشقی معنوی و آن سری بدل می‌شود و سالک رابه این جرگه هدایت و ارشاد می‌نماید.
تعالیم صوفیانه‌ای که از این دست خلق می‌شوند، غالباً نتیجه‌ی غلبه‌های درونی و لحظه‌های حساسی‌اند که شاعر «ابن الوقت» را بدون پای‌بندی به استدلال‌های صوری به هیجان آورده

۱- همان، ص ۵۶۳.

۲- همان، ص ۵۶۹.

است و در عین حالی که خود را برای ادای وظیفه و دین شرعی آماده می‌بیند، گویی دچار خلسه‌ای نیز شده و نمی‌تواند فارغ از آن، سخن بگوید و این حالت ترکیب و آمیزه‌ای از «صحو» و «سکر» است و در نتیجه کلام او را در لحظه‌های «صحو» کلامی تعلیمی و در آنات «سکر» بیانی احساسی و ذوقی، که محصول غلبات روحانی شاعر است، جلوه می‌دهد.

ویژگی‌های برجسته این شعر تعلیمی

- ۱- شعری است با دو صبغهٔ تعلیمی - احساسی.
 - ۲- مستند به آیات و احادیث و گاه مثل‌های سایر.
 - ۳- برخوردار از راز و رمزهای عرفانی و تأویل پذیر.
 - ۴- برخوردار از قصه‌ها، حکایات، تمثیلات و تشبیهات متنوع برای القای تعالیم مقصود، و این قصه‌ها و حکایات غالباً مربوط به ذکر حالات و مقامات انبیاء و اولیاء و مشایخ صوفیه است.
 - ۵- عدم جانبداری تعصب آمیز عامیانه از مذهبی خاص، به منظور فراگیر شدن رسالت تعلیمی.
 - ۶- بی اعتبار نشان دادن زندگی مادی و اهمیت بخشیدن به جهان معنوی و غیرمادی.
 - ۷- برخوردار از شور و احساسی دلپذیر و مطبوع و ملموس.
 - ۸- غلبهٔ ذوق و وجد روحانی و معرفت کشفی و ذوقی بر تعالیم تجربی و عملی.
- شاهد مثال در این زمینه، «حدیقهٔ سنائی» است. این کتاب اولین منظومهٔ فارسی در قالب مثنوی است که حاوی افکار صوفیانه و اصطلاحات عرفانی و گفتار مشایخ و بزرگان دین آمیخته با ذوق و چاشنی هنری و ادبی است و بهترین نمونه حکمت نظری در ادب فارسی می‌باشد.

اندر موعظت و نصیحت گوید:

صحبت زیرکان چو بوی از گل عظمت ناصحان چو طعم از مل
بی‌غرض پند همچو قند بود با غرض پند پای بند بود
در مشام خرد چه زشت آید هر نسیمی که از بهشت آید...
وسعت آنجا که راه یزدانست تنگی اینجا که بند انسانست

ان فی دننا بخوان و بمان فی کبد را برآن و تیز بران
راه یزدان ره فراخ آمد گلشن و بوستان و کاخ آمد
هر مشامی کزین نسیم بهشت نتواند شنید، باشد زشت^۱

در بیان آنکه ادب به فارسی و عربی نیست :

علم خوان تات جان قبول کند که تو را فضل بوالفضول کند
بولهب از زمین یثرب بود لیک قد قامت الصلاة نشنود
بود سلمان خود از دیار عجم بر در دین همی فشرد قدم
کی شود بهر پارسی مهجور تاج مننا ز فرق سلمان دور
کرد چو اهل بیت خود را یاد دل سلمان به لفظ مننا شاد
باز بوجهل اگر چه نزدیکست دوستی دور دست تاریکست...
نسبت دین درست باید و بس زانکه دولت شکسته شد به هوس^۲

۳- با مفهوم حکمت رمزی:

رمز در لغت به معنی به لب یا به چشم یا به ابرو و یا به دهان و یا به دست و یا به زبان
اشارت کردن است.^۳ و در اصطلاح علم بیان، یکی از انواع کنایه به اعتبار وسائط است و به کلمه
یا ترکیبی کنایی گفته می‌شود که در آن «وسائط اندک اما ملازمه مخفی باشد» (همایی، ۲۱۰:
۱۳۷۰) در اصطلاح صوفیه نیز «رمز» چنین تعریف شده است:

۱- سنائی، ص ۴۸۷.

۲- همان، ص ۴۰۳.

۳- لغت نامه دهخدا، ذیل رمز.

«رمز معنی باطنی است که تحت کلام ظاهری مخزون است، و جز اهل آن کلام و آشنای بدان، دیگری را به آن دسترسی نباشد.»^۱

زبان رمز

در داستانها و مفاهیم رمزی، کلمه و کلام همان مفردات و عبارات ظاهری و معمولی و آشنای عامه در زبان است، ولی معانی، مجازی و گاه مجاز غیر متعارف است. چیزی که مجاز رمزی را از مجاز متعارف بیانی جدا می‌کند این است که در مجاز رمزی قرینه‌ای که دلالت بر ثانوی داشته باشد، یا وجود ندارد یا بسیار کم‌رنگ و ناپیدا است. داستانهای رمزی از نوع داستانهای استدلالی و استنتاجی و تعلقی و محسوس نیستند، بلکه از گونه کشفی و شهودی‌اند و بن مایه ذوقی سرشار آنها را چاشنی بخشیده است. در بافت معنایی این زبان، خرق عادت و فراهنجاری، برجسته و بارز است. دایره کلمات و ترکیبات رمزی در زبان فارسی وسیع است و در غالب حوزه‌های انواع ادبی نیز کاربرد دارد.

پیشینه رمز در نثر و نظم فارسی

کلام رمزی در ادبیات منثور فارسی مسبق به سابقه است، نظیر آنچه در سخنان عین‌القضات همدانی و آثار ابن‌سینا چون رساله حی‌بن‌یقطان و رساله الطیر و سلامان و ابسال، همچنین در آثار شیخ شهاب‌الدین یحیی سهروردی (شیخ اشراق) به چشم می‌خورد. و نیز در کلام منظوم فارسی، نمونه‌هایی در شاهنامه فردوسی، سیرالعباد الی‌المعاد سنائی، منطق الطیر عطار، مثنوی مولوی، غزلیات شمس و... دیده می‌شود.

آنچه مسلم است در این میان کلام عطار در منطق الطیر، مصداق بی‌بدیل حکمت تعلیمی - رمزی عرفانی و صوفیانه در ادب فارسی است، که در این قسمت به اجمال مفاهیم رمزی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- اللمع به نقل از گوهرین ذیل رمز.

منطق الطیر عطار، مصداق بارز حکمت رمزی

این داستان بیانگر حرکت گروهی از پرندگان آرزومند و مشتاق است به هدایت هدهد برای رسیدن به حضرت سیمرغ، و گذشتن آنها از مضایق و عقبه‌ها و مخاوف راه و سرانجام، وصول «سی مرغ گل» به «سیمرغ دل».

مفاهیم رمزی و انتزاعی این داستان:

الف- اجتماع پرندگان و طرح نیاز خویش: رمزی از بررستن طلب در دل طالب و تأمل انسان در جستجوی مطلوب دیرآشنای معنوی.

ب - جامعه پرندگان: رمزی از جامعه آدمیان یا اطوار وجود در مراتب مختلف.

ج - پرندگان معذور از سفر: رمزی از آدمیان دلبسته و وابسته به تعلقات مادی.

د - پرندگان بازمانده از ادامه سفر: رمزی از سالکان ناتوان و کم تحمل و نا شکیبا.

هـ - پرندگان تلف شده در راه: رمزی از سالکان مفتون و شهیدان راه مطلوب.

و - پرندگان به مقصد رسیده (سی مرغ): رمزی از سالکان راسخ و اصل و کمال یافته.

ز- هدهد: رمزی از راهنمای طریقت و حقیقت و هدایتگری آگاه و پیردلیل.

ح- سیمرغ: رمزی از جان جان و ذات احدیت.

ط - کوه قاف: رمزی از مقام وصول، حریم عزت، مسجداقصای دل.

ی - راه پررنج و خطر پرندگان: رمزی از راه دشوار سلوک.

یا- هفت وادی مسیر حرکت: رمزی از مراحل هفت گانه سیر و سلوک از طلب تا فنا و بقا بالله.

یب- منطق الطیر: رمزی از زبان استعداد و ظهور مرتبه و مقام و روندگان طریقت.

یج- منطق الطیر سلیمانی: فهم استعداد و درجه حال و سخن گفتن.

ید- سی مرغ به سیمرغ رسیده: رمزی از اتحاد طالب و مطلوب، فنای فی الله و بقاء بالله.

کردی ای عطار بر عالم نثار نافه اسرار هر دم صد هزار

ختم شد بر تو چو بر خورشید نور منطق الطیر و مقامات طیور

پرنندگان نام برده در این داستان:

پرنندگانی که در این داستان از آنها نام برده می‌شود و هر کدام به صفتی مناسب توصیف می‌گردند، عبارتند از:

سیمرغ، هدهد، موسیچه، کبک، باز، دراج، عندلیب، طاووس، تذرو، قمری، فاخته، مرغ زرین، شاهین (یا چرخ).

و پرنندگانی که پس از سخنان هدهد، شور و شوق دیدار سیمرغ در جانشان اثر کرده بود ولی از تصور دوری راه ورنج و تعبی که در پیش روی آنان بود، بهانه تراشیدند و عذر سفر آوردند و هدهد با آنها به گفتگو پرداخت، عبارتند از:

بلبل، طوطی، طاووس، بط، کبک، همای، باز، بوتیمار، کوف، صعوه.

این مرغان هر یک نمودار و نمادی از آدمیان و سالکان طریقت با طبایع خاص اصناف خود هستند که در گفتگوی با هدهد، به زبان مناسب حال خویش سخن می‌گویند.

مفاهیم رمزی مرغان و پوزش هر کدام:

الف- هدهد: راهنمای طریقت و راهگشای حقیقت:

گفت ای مرغان منم بی‌هیچ ریب هم برید حضرت و هم پیک غیب
لیک با من گر شما همره شوید محرم آن شاه و آن درگه شوید

ب- سیمرغ: معبود به کمال و محمود به جمال:

نام او سیمرغ سلطان طیور او بینه ما نزدیک و زو دور دور
دایماً او پادشاه مطلق است در کمال عز خود مستغرق است

ج- بلبل: نمودار جمال پرستان و باده مجاز به دستان:

در سرم از عشق گل سودا بس است زانکه مطلوبیم گل رعنا بس است
طاقت سیمرغ نارد بلبلی بلبلی را بس بود عشق گلی

د- طوطی: نمودار طالبان حیات جاوید و جویندگان چشمه تأبید:

خضر مرغانم از آنم سبز پوش بوک دانم کردن آب خضر نوش
من نیارم در بر سیمرخ تاب بس بود از چشمه خضرم یک آب

ه- طاووس: نمودار عابدان هوادار جنت و محجوب از دیدار حضرت:

عزم آن دارم کزین تاریک جای رهبری باشد به خلدم رهنمای
کی بود سیمرخ را پروای من بس بود فردوس عالی جای من

و- بط: نمودار زاهدان به وسواس اسیر و وامانده در دام ظاهر تطهیر:

چون مرا با آب افتاده است کار از میان آب چون گیرم کنار؟
من ره وادی کجا دانم برید زانک با سیمرخ نتوانم پرید

ز- کبک: نمودار گوهریان رنگین طلب و کاوشگران سرخ سلب:

من عیار کوهم و مرد گهر نیستم یک لحظه با تیغ و کمر
چون ره سیمرخ راه مشکل است پای من در سنگ و گوهر در گل است

ح- همای: نمودار شیفتگان تنفیذ و تأثیر و متزاهدان اقتدارپذیر:

نفس را چون استخوان دادم مدام جان من زان یافت این عالی مقام
کی شود سیمرخ سرکش یار من بس بود خسرو نشانی کار من

ط- باز: نمودار طالبان قرب سلطان مجاز و غافلان حریم عزت و ناز:

گفت من از شوق دست شهریار چشم بر بستم زخلق روزگار
من کجا سیمرخ را بینم به خواب چون کنم بیهوده روی او شتاب

ی- بوتیمار: نمودار اندوهگینان ساحل احتیاط و تشنه کامان دریای پر نشاط:

چون منی را عشق دریا بس بود در سرم این شیوه سودا بس بود
جز غم دریا نخواهم این زمان تاب سیمرغ نباشد الامان

یا- کوف: نمودار عزلت جویان گنج طلب و پای بستگان ویرانه تعب:

عشق گنج در خرابه ره نمود سوی گنجم جز خرابی ره نبود
عشق بر سیمرغ جز افسانه نیست زانک عشقش کارهر مردانه نیست

یب- صعوه: نمودار معترفان به عجز وانکسار و محرومان از جمال حضرت یار:

گفت من حیران و فرتوت آمدم بی دل و بی قوت و قوت آمدم
من نه پر دارم نه پانه هیچ چیز کی رسم در گرد سیمرغ عزیز؟

وادی های سفر در این داستان:

راه صعب و پرخطر در این سفر رمزی که همانا راه سالک در طریق وصول به معبود مطلق است، هفت وادی یا هفت مرحله است: وادی طلب، وادی عشق، وادی معرفت، وادی استغناء، وادی توحید، وادی حیرت، وادی فقر و فنا.
۱- وادی طلب، جد و جهد و ترک اسباب دنیوی کردن.

چون فرو آیی به وادی طلب پیشت آید هر زمانی صد تعب
جد و جهد اینجاست باید سالها زانک اینجا قلب گردد کارها

۲- وادی عشق، در آتش عشق مطلوب افروختن و چشم عقل را دوختن.

بعد از این وادی عشق آید پدید غرق آتش شد کسی آنجا رسید
عشق اینجا آتش است و عقل دو عشق کامد در گریزد عقل زود

۳- وادی معرفت، وادی بی‌پا و سر، وره به محراب بردن در پرتو آفتاب نظر.

بعد از آن بنمایدیت پیش نظر معرفت را وادی بی‌پا و سر
سیر هر کس تا کمال وی بود قرب هر کس حسب حال وی بود

۴- وادی استغناء، از قید علایق رهیدن، واز ما سوی الله بریدن.

بعد از آن وادی استغناء بود نه در و دعوی و نه معنا بود
می‌جهد از بی‌نیازی صرصری می‌زند برهم به یک دم کشوری

۵- وادی توحید، وادی تفرید و تجرید که در آن جزیکی را نتوان دید.

بعد از این وادی توحید آیدت منزل تفرید و تجرید آیدت
رویها چون زین بیابان در کنند جمله سر از یک گریبان برکنند

۶- وادی حیرت، درد و حسرت دیدن و در هر نفس دریغ کشیدن.

بعد از این وادی حیرت آیدت کار دایم درد و حسرت آیدت
هر نفس اینجا چو تیغی با شدت هر دمی اینجا دریغی با شدت

۷- وادی فقر و فنا، در دریای کل گم‌بودگی و آنکه بیهوشی و آسودگی.

بعد از این وادی فقر است و فنا کی بود اینجا سخن گفتن روا
هر که در دریای کل گم‌بوده شد دائماً گم‌بوده آسوده شد

پیام تعلیمی - عرفانی این داستان رمزی

شاعر، چگونگی حال سالک را در طریق وصول به مطلوب و مقصود، در قالب داستانی
رمزی از زبان پرندگان بیان می‌نماید و حالات مختلف سالکان و آفات و وسوسه‌ها و خطراتی را

که به هنگام سلوک برای آنان پیش می آید، ذکر می کند، آنگاه چگونگی مبارزه با این صعوبتها و غوامض و طریق علاج هر کدام از ناملايمات راه را به سالک می نمایاند.

«مقصد حقیقتی عطار در این مثنوی بیان کیفیت وجود یا برستن طلب در دل طالب و رسیدن او به درجه ارادت است که این معنی را در ضمن مجمع ساختن مرغان و انتخاب هدهد به رهنمونی به اشارت و کنایت باز نموده است و پس از آن به ذکر حالات مختلف مریدان و وسواس و خطراتی که به وقت سلوک برای آنها پیش می آید، پرداخته و علاج هر یک را باز گفته و موانع و قواطع راه را نشان داده است.» (فروزانفر، ۱۳۷۴: ۳۱۶)

نتیجه:

در تلخ ترین دوران زندگی ملت ایران، یعنی قرنهای ۶ و ۷ و ۸ هجری، که سرنوشت و مقدرات مردم در دست گروهی غیرایرانی و ایرانی ستیز، قرار گرفته و امنیت و آرامش از این سرزمین رخت بر بسته بود و حاکمان جور و ستم که غالباً ناشران مفساد و تباهیهای گوناگون بودند، نسبت به مکارم اخلاقی و صفات حمیده اعتنائی نداشتند، یگانه مایه امید و تسکین بخش دردهای این ملت ستمدیده در چنین دورانی تاریک و رعب انگیز، کلام حکمت آمیز و پند و اندرز ناصحان مشفق عارف و صوفی این سرزمین بود که در تاریخ ادب فارسی به عنوان جلوه های ادب تعلیمی صوفیانه، جایگاهی والا دارد و خوشبختانه از طریق کلام همین چاووشهای ادب و دیگر عالمان بیدار ایرانی بود که نه تنها در این دوران تلخ، چراغ فرهنگ و دانش این کشور خاموش نشد، بلکه این چند قرن از نظر پرورش و شکوفایی چهره های برجسته نام آور دانش و ادب و حکمت، یکی از درخشان ترین ادوار فرهنگ ایران و قوم ایرانی است و چنین پدیده شگفت و بدیع در تاریخ ملتها و به معنی ایستادگی و مقاومت مردمی زنده و هوشیار در برابر تجاوز و تعدی ناروای اجانب است، و نشان می دهد که اگر چه دشمن تجاوزگر، به ظاهر اقدام به نهب و غارت و کشتار و اسر آحاد مردم بی گناه و بی دفاع کرده است، اما این چپاولگران بی هویت، هیچ گاه نتوانسته اند که اندیشه های متعالی و اصالت های فکری و فرهنگی ملتی سرفراز و مقاوم را به یغما ببرند یا آن را تضعیف نمایند.

منابع و مأخذ

- ۱- اوحدی مراغی، رکن الدین، دیوان اوحدی مراغی؛ تصحیح سعید نفیسی؛ تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- ۲- پورنامداریان تقی؛ رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.
- ۳- دهخدا؛ علی اکبر (و همکاران)؛ لغت‌نامه؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، ۱۳۷۳.
- ۴- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم؛ حدیقة الحقیقة؛ تصحیح محمدتقی مدرس رضوی؛ تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۵- صفا، ذبیح الله؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ جلد دوم، تهران: انتشارات ابن سینا، چاپ پنجم، ۱۳۵۱.
- ۶- _____، _____، جلد سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۳.
- ۷- عطار نیشابوری، فرید الدین محمد؛ منطق الطیر؛ به اهتمام سید صادق گوهرین؛ تهران: علمی و فرهنگی، چ ۵، ۱۳۶۶.
- ۸- فرزانه‌فر، بدیع الزمان، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار نیشابوری؛ تهران: نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ ۲، ۱۳۷۴.
- ۹- گوهرین، سید محمد صادق؛ شرح اصطلاحات تصوف؛ تهران: انتشارات زوار، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۱۰- همایی، جلال الدین؛ معانی و بیان؛ به کوشش ماهدخت بانو همایی؛ تهران: نشرهما، چاپ اول، ۱۳۷۰.

“The exalting era of Sufiism training poetry in Persian literature”

Rokhzadi.A.,Ph.D

Abstract:

Sufiism training poetry reached it' s zenith in the 6th, 7th and 8th century.

The bed of this intellectual movement was social confusion arising from aliens domination and invation of our country,led to massacre, demolition, destruction and subsequently despairing of Iranian people.

The opinions of philosophy, mysticism and ethics instructors relieved people and soothed their sufferings.

There were three manners of Sufiism training poetry in this era including: practical philosophy,theoretical philosophy and occult philosophy.These three manners of poetry are inspected in this article, considering the O'hadi's Jame-Jam, Sanaii's Hadigheh and After's Man teghottair.

Keywords:

Training poetry, sufi
philosophy.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی